



مهندس ابوالقاسم کلباف

صنایع ایران و قانونمندی‌های جدید اقتصاد جهان

دیروز
حداقل دریافتی یک کارمند یا مزدبگیر ایرانی ۱۰۰۰ دلار بود...
دلار ۷۰ ریالی اگرچه به ارز ۲۰۰ ریالی، ۵۲۰ ریالی، ۶۰۰ ریالی، ۸۰۰ ریالی و حتی ۱۰۰۰ ریالی هم تغییر قیمت می‌داد یا تبدیل می‌شد و - عناوینی چون - ارز مسافرتی، ارز صادراتی، ارز ترجیحی، ارز دانشجویی، ارز پزشکی، ارز شناور می‌گرفت، اما به دلیل اینکه دلار ۷۰ ریالی حداقل برای بخش صنایع و مواد غذایی رایج بود و سوبسید آن توسط دولت پرداخت می‌شد، همه عادت کرده بودند پنیرو کیلویی ۲۰ تومانی، گوشت کیلویی ۲۵ تومانی، فرش دوازده متری ۵ هزار تومانی، تلویزیون رنگی ۲۴ اینچ ۱۱ هزار تومانی، یخچال ۱۲ هزار تومانی و پیکان ۶۰ هزار تومانی خریداری کنند. بدین لحاظ پرداخت سوبسید برای استمرار تولید، آرام آرام مصرف‌کننده و تولیدکننده را از واقعیتها، از توجه به کیفیت، و از لزوم وجود اصل رقابت برای پیشرفت دور می‌کرد.

اختلاف قیمت بین کالای ایرانی و خارجی آن قدر زیاد بود که در بسیاری موارد کمیت و ارزانی بر کیفیت غالب می‌شد و سرانگشت مصرف‌کننده به سمت کالای ارزان ایرانی نشانه می‌رفت. موافقت اصولی صدتاد صدتاد صادر می‌شد، مواد اولیه تحت لوای تعاونی، تهیه و توزیع، توزیع سهمیه‌ای، و... و... کامیون کامیون و کشتی کشتی وارد می‌شد. دیروز انبارها مملو از مواد اولیه و کالای تولید شده بود و چرخ کارخانه‌ها همچون چرخ عقربه‌های ساعت، منظم و بی‌توقف - اما تعصیر شده و در حال استهلاک - می‌چرخید. اتومبیل سواری ۶۰ هزار تومانی در مقابل مشابه ۱۰ هزار دلاری، تلویزیون رنگی ۱۱ هزار تومانی در مقابل تلویزیون ۱۰۰۰ دلاری و گوشت کیلویی ۷۵ تومانی در مقابل گوشت وارداتی هر کیلو ۲ دلار، جمع‌گیری را به سوی خرید کالا و تولید ایرانی با قیمت ریالی سوق می‌داد.

و این همه، نه مربوط به قبل از انقلاب، که مربوط به همین سال‌های اخیر بود.

امروز

اما امروز محاسبات عوض شده، حالا دیگر هیچ ماشینی حسابی یک دلار را در عدد ۷ ضرب نمی‌کند و چنین است که اتومبیل سواری داخلی به قیمتی بالای ۱۵ میلیون ریال، تلویزیون رنگی به بهائی بیش

از ۶۰۰ هزار ریال و هر کیلو گوشت قرمز به مبلغی بیش از ۶ هزار ریال عرضه می‌شود.

سوبسیدها (به جز برای موارد معدود) حذف شده و فراگرد عرضه تقاضا تعیین‌کننده حیات یا ممات کارخانه‌ها، مؤسسه‌ها و شرکت‌ها است، اما کدام عرضه و برای کدام تقاضا؟!

همان عرضه‌ای که چون عرضه تولید و رقابت نداشت قره خواب آور سوبسید برایش تجویز می‌شد و آن هم توسط همان مدیر صادرکننده موافقت اصولی، همان مدیران تأییدکننده پروفرم‌ها واردات کالا یا مواد اولیه با دلار ۷ تومانی و سرانجام همان مدیرانی در سیاست‌گذاری تولید، بیشتر سیاسی فکر می‌کردند تا اقتصادی.

عرضه‌ای که در سالهای دریافت ارز دولتی به دلیل تولید بی‌وقفه چنان قید کیفیت را زده بود که جمله «هر چه تولید کنی روی ه می‌برند» ضرب‌المثل آن شده بود و در مقابل «تحقیق، پژوهش نوآوری، پیشرفت تکنولوژیکی و کاهش قیمت تمام شده»، عملکرد تولید بیشتر و بیلان سالانه طولانی‌تر را مطرح می‌کرد.

امروز
کم نبودند افراد، مؤسسه‌ها و کارخانه‌هایی که مواد اولیه را به نر دولتی (دلار ۷ تومانی) وارد یا خرید می‌کردند و به جای تولید کالا تنها ضایعات تولید را گاهی به بیش از ۲ تا ۳ برابر خرید مواد سا اولیه می‌فروختند، چه رسد به خود تولید و آن وقت کارگاه‌های کوچک خصوصی که به «نرخ دولتی» و خرید با دلار ۷ تومانی دسترس نداشتند، ضایعات را خریداری می‌کردند و جالب اینکه با آن همه گران خرید مواد اولیه ضایعاتی، باز هم قیمت تمام شده آن‌ها در مقابل مشا خارجی ارزانتر بود. البته سهل‌انگاری و عدم حساسیت یا انتق مصرف‌کننده (به دلیل سهل‌الوصول بودن کالا) در کاهش کیفیت تولیدات داخلی بی‌تقصیر نبود. تا جایی که فروشنده در مقابل معدو خریداران ناراضی عنوان می‌کرد «بهترش را می‌خواهی خارجی بخر».

امروز
اما امروز تولید داخلی به عنوان تولید ملی مطرح است، مهم اینکه دیگر مواد اولیه با دلار ۷ تومانی وارد نمی‌شود. ضایعات به قیمتی بیش از مواد سالم و حتی یک دوم یا یک سوم قیمت مواد اولیه خریدار ندارد و حاصل تولید، متأسفانه به دلیل عدم دقت، کنترل تدبیر بعضی از مدیران اتوبوسی (مدیرانی که هر جا منصوب می‌شدند یک یا چند اتوبوس اقوام و نزدیکان و مثلاً، افراد مورد اعتماد با خو می‌آوردند)، با قیمت تمام شده بیش از مشابه خارجی و با کیفیت نازل از مشابه خارجی به دست مصرف‌کننده می‌رسد.

بازار با عرضه و تقاضا متعادل می‌شود. خریدار حالا دیگر به سخاوت پرداخت نمی‌کند و محاسبات سرانگشتی قیمت، کیفیت زیبایی، دوام، استاندارد (البته نه آرم استاندارد) را مورد توجه بررسی قرار می‌دهد و نتیجه این می‌شود که در مواردی، مشابه خارجی ارزانتر، بهتر، شکیل‌تر و مشتری‌پسندتر به دست خریدار می‌رسد، لاجرم سطح فروش کالای تولید شده داخلی هر روز بیشتر از روز پیش کاهش می‌یابد.

آمار کاملی در دست نیست که روشن و واضح بیان کند وجو حاصل از اختصاص «۲ در هزار» فروش کارخانه‌ها به کارهای پژوهشی و تحقیقاتی (که از زمان تصویب آن تاکنون چندین و چند میلیارد شد است) چگونه و به چه مصارفی رسیده است؟ نتایج آن چیست و در چه مواردی خط تولید کارخانه‌ها براساس یافته‌های این تحقیقات و پژوهش‌ها تغییر کرده است؟

هر کارخانه‌ای موظف است و باید که آزمایشگاهی برای کنترل کیفیت، تست، آزمایش و تأیید مواد اولیه وارداتی یا خریداری شده، و

مواد تولیدی و... داشته باشد. اگر از معدود کارخانه‌هایی که به چنین آزمایشگاه‌هایی مجهزاند بگذریم، در بسیاری از کارخانه‌ها فقط اتاقی ساکت و آرام، با قفلی گرد گرفته بر درب ورودی آن و تابلویی به نام «آزمایشگاه» خودنمایی می‌کند، در حالی که آزمایشگاه، نماینده همه آن چیزی است که در جهان امروز به عنوان اصل اول در ادامه پویایی صنعت و تولید (یعنی پژوهش و نوآوری و کنترل) شناخته شده است و در چنین شرایطی است که ما، کوس رقابت با تولید خارجی را می‌زنیم، همان تولیدی که میلیاردها دلار هزینه تحقیقات و تکامل آن شده است!

● امروز

بسیاری از کارخانه‌ها یا در طرح توسعه شهرها قرار گرفته یا به دلیل مستهلک شدن، پیر و فرتوت شده‌اند. چنین واحدهایی معمولاً بیش از تولید، به تخریب محیط زیست و تنگ‌تر شدن فضای تنگ تنفس مردم کمک می‌کنند. از طرف دیگر حاصل تعطیل این کارخانه‌ها نیز، کم‌تر شدن تولید ناکافی فعلی داخلی خواهد بود.

در حال حاضر که متأسفانه چرخ کارخانه‌ها به لنگش افتاده، تعدیل نیروی انسانی فقط هزینه‌ها را کمی کمتر می‌کند و در مقابل، چالش‌های دیگری به وجود می‌آورد، سهم بازار به دست آمده، به سرعت نصیب کالاهای ساخت اجنبی می‌شود و «تولید ملی» و «هویت ملی» در لابلای کارتن‌ها رنگارنگ با مارکهای خارجی کم رنگ می‌شود. رشد اقتصادی نزول می‌کند و به پنج، شش در صد سال گذشته می‌رسد و با توجه به مشکلات خارجی، احتمال تحت فشار بیشتر قرار گرفتن توسط خارجی‌ها وجود دارد.

با این همه، اکثر مسؤولان دم از استفاده از تولیدات داخلی می‌زنند. آن هم تولیداتی که قطع سوبسید، کمرشان را شکسته و یا می‌شکند و اعتیاد به سوبسید هم، آن‌ها را غیر متکی به خود و زیان‌ده بار آورده است.

مدیران مادر شرایطی به ضررهای ناشی از خریدهای خارجی اشاره می‌کنند و خطرات کم رنگ شدن فرهنگ و سنن ملی (در صورت ادامه خرید کالای خارجی) را یادآوری می‌کنند که بعضی از همانها در مواردی به دلیل کیفیت بهتر و قیمت مناسبتر، خودروی خارجی سوار می‌شوند، ساعت خارجی به دست می‌بندند، تلویزیون خارجی در منزل دارند و حتی گاهی از پوشاک خارجی استفاده می‌کنند.

وقتی که بعضی از مدیران جامعه چنین می‌کنند دیگر نمی‌توان بر مصرف‌کننده‌ای که به دلیل مرغوبیت و دوام از یک سو و ارزانی و صرفه اقتصادی از سوی دیگر، کالای ساخت خارج را انتخاب می‌کند، خرده گرفت. مادام که کالای تولید داخلی از یک حداقل مزایای کمی و کیفی برخوردار نباشد، نمی‌توان مردم را یا شعار قدیمی «ایرانی جنس ایرانی بخر» به حمایت از صنایع داخلی تشویق کرد. و تا چنین نشود، کالای خارجی وارد خواهد شد و مردم هم ناگزیر خواهند خرید.

زمانی ما می‌توانیم مصرف کالای خارجی را قبیح بدانیم و منع کنیم که مشابه آن (ولو با اندکی نامرغوبیت و کمی گرانتر) در داخل تولید شود و فراوان تولید شود و البته مورد حمایت هم قرار گیرد و حصول چنین اهدافی ممکن نیست مگر با احیای صنایع فرسوده و تجدید نظر در شرایط اداره و تولید آن دسته از صنایعی که هنوز قادر به تولید هستند، اما وضعی نابسامان دارند.

● فردا

اگر با چنین روندی پیش برویم همین امروز یا فردا تولید کالاهای صنعتی که در بسیاری از موارد در مقابل مشابه خارجی خود از کیفیت پایین‌تری برخوردار است در بازار رقابت از رقیب خارجی عقب می‌افتد.

کافی است نظری به برنامه پنج‌ساله دوم بیندازیم، گذشته از فراز و

نشیب‌ها و کم و زیاد کردن‌هایی که حاکی از کم‌تجربگی بعضی از مسؤولان و یا خوشبینی شعاری بعضی از مدیران اقتصادی است (بخصوص هنگامی که متوجه می‌شویم یکی از کشورهای همسایه ما به دلیل وابستگی به نفت، بودجه خود را با قیمت واقع‌بینانه‌تری بسته است) در این برنامه تولید و صادرات کالاهای صنعتی از جایگاهی ویژه برخوردار است. اما هیچ محاسبه‌یی در کار نیست که سرانگشتی حساب کند اگر سوبسید نباشد کدام کالای صنعتی، در کدام بازار خارجی و به چه قیمتی، به فروش خواهد رسید تا در برنامه پنج‌ساله دوم حدود ۹ میلیارد دلار صادرات صنعتی داشته باشیم. و تازه اگر هم سوبسید باشد و به صنایع صادراتی اختصاص داده شود که آن صادرات بی‌معنی است، زیرا ارزش افزوده صادراتی چنین کالایی عبارت خواهد بود از دلاری که به صورت سوبسید برای ادامه حیات کارخانه پرداخت شده است.

● امروز

اما امروز، راه رفع نابسامانی‌های موجود در صنعت کشور، چیست؟ قطع سوبسید؟ تعدیل نیروی انسانی؟ خصوصی‌سازی واحدهای دولتی؟ و اقداماتی دیگر از این قبیل؟ اما همه اینها اگر صد در صد هم لازم و منطبق با ضروریات باشد به تنهایی برای سامان‌دهی به اوضاع بی‌سامان تولید کارساز نخواهد بود.

اگر چنین اقداماتی با اصلاحات تکمیلی همراه نباشد نتیجه‌ای که حاصل خواهد شد فقط عبارت خواهد بود از افزایش بیکاری، اتکالی بیشتر به کالاهای ساخته شده خارجی، خروج هر چه بیشتر منابع محدود ارزی برای تأمین حداقل نیازها، و دهها عارضه منفی دیگر از این قبیل. اگر بنای لرزان صنایع فعلی را تخریب کنیم، بی آن که شالوده بنای جدید را بنیاد نهیم، در واقع جز تخریب و ممانعت از زیان بیشتر، کاری انجام نداده‌ایم. سازندگی زمانی مفهوم پیدا می‌کند که بنای نو و قابل اطمینانی بر بنای قبلی صنایع و تولیدات صنعتی ساخته شود.

اقداماتی که طی یکی دو سال اخیر در مورد صنایع انجام شده، بیشتر مرحله تخریب بوده است. پس برای نوسازی چه کرده‌ایم؟ حساسیت این سؤال را هنگامی به وضوح احساس خواهیم کرد که به شرایط شنیدنا در حال تحول اوضاع اقتصادی جهان عمیقاً توجه داشته باشیم.

● امروز

جهان در مرحله گذر از یک دوره تاریخی به دوره‌ای نوین است.

● فردا

نظام اقتصادی جدیدی بر روابط اقتصادی بین‌المللی حاکمیت خواهد یافت، ضوابط جدیدی در مبادله‌های مالی رخ می‌نماید و قانونمندیهای ناشناخته‌ای حیات ملت‌ها را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در این دوران حساس و سرنوشت‌ساز، ما حق نداریم آینده صنایع کشور را به قضا و قدر واگذاریم.

صنایع کشور در پی قطع سوبسید، تعدیل نیروی انسانی و خصوصی‌سازی، نیاز فوری و حیاتی به تعیین تکلیف و روشن شدن خط‌مشی دارد.

و این ضرورتی است که تا زمان حاضر برای برآورده کردن آن چاره‌ای اندیشیده نشده و لاجرم دست اندر کاران صنعت و علاقمندان به حفظ استقلال اقتصادی کشور، وجود یک خلأ را در این زمینه عمیقاً احساس می‌کنند.

بر کردن این خلأ در دورانی که بررسی برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و رسیدگی به بودجه سال ۷۳ در دستور کار دولت و مجلس قرار دارد باید در صدر جدول «اولویت‌ها» قرار گیرد.